

صاف و پوست‌کنده بگویم، ترجیح می‌دادم به جای نخ ریسیدن، یک اسم جدید برای خودم سرهم می‌کردم!

داستان رامپلستیلتسکین از زبان رامپلستیلتسکین

نویسنده: جسیکا گاندرسن
تصویرگر: یانا باک
مترجم: محبوبه نجف‌خانی



اسم من رامپلستیلتسکین است. می‌دانم، می‌دانم... اسم خیلی سختی است و اصلاً نمی‌شود تلفظش کرد، درست می‌گویم؟ راستش، نمی‌دانم مادرم پیش خودش چه فکری کرده بود که این اسم را روی من گذاشت. خدا را شکر که از همان بچگی صدایم می‌کرد: «آل». بقیهٔ دوستان و آشنایان هم همین‌طور. من فکر می‌کردم می‌توانم تا آخر عمر اسم واقعی‌ام را مثل یک راز پیش خودم نگه دارم.

اما راستش، اشتباه می‌کردم...

